

وجه تمایز نظام جمهوری ایران از دیگر انقلاب‌های جهان، ماهیت اسلامی، دینی و مردمی بودن آن است. در ابتدای تشکیل این حکومت، اسلام به منزله یک اصل در این خروش و حرکت انقلابی، زمینه تحرک مردم را فراهم ساخت و عامل اصلی پیروزی این انقلاب شد. گویا با ظهور انقلاب ایران به رهبری مرجع روشن ضمیر، امام خمینی علیه السلام، گمشده‌ای آشنا رخ برآورد. خواست درونی امام خمینی علیه السلام در ایجاد انقلاب، به یک خواست همگانی و بیرونی مبدل، و در اجتماع مطرح شد. این امر عامل وحدت و تحرک مردم، پیرامون یک خواسته مشترک، یعنی اسلام شد.

در این تحقیق به دنبال آنیم تا روشن سازیم که جمهوری اسلامی ایران با الگوگیری و مبنا قرار دادن فرهنگ غنی اسلام به مثابه یک مکتب، و با توجه به ظرفیت‌هایی که در ایجاد قدرت نرم دارد، می‌تواند به منزله یک عامل ایجابی، دیگران را جذب و همراه خود سازد و در مقابل، در مقام یک عامل سلبی، از نفوذ و رخنه هر گونه فرهنگ بیگانه و یا سلطه آنها جلوگیری کند. بدین منظور، مشکلات و کاستی‌های موجود در نظریه‌های غربی، که ناشی از سطحی‌نگری، بی‌توجهی به خدامحوری و اخلاق و... است، برطرف می‌شود. مؤلفه‌های قدرت نرم اسلامی می‌تواند جایگاه مباحث اسلامی را در این موضوع به روشنی بیان کند.

پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که مؤلفه‌های قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران، بر مؤلفه‌هایی مانند اخلاق، خدامحوری، ولایت‌پذیری، دعوت، عقلانیت، فرهنگ غنی و... استوار است که شکل‌دهنده ساختار قدرت در جمهوری اسلامی ایران می‌باشند و موفقیت‌های زیادی را در داخل و خارج به دنبال داشته‌اند؛ اما در برخی موارد، به دلیل عدم استفاده درست از مؤلفه‌های قدرت نرم، در مقام اجرا با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. چارچوب نظری مطرح در این تحقیق، رویکرد سازه‌انگاری (Constructivism) است که به مثابه یک فرآیند، بعد از جنگ سرد مطرح شد (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۳۲۳). در این نظریه، فرهنگ مهم‌ترین مؤلفه این رویکرد را نشان می‌دهد (پورااحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۰). بنابراین، یکی از شاخصه‌های اصلی رویکرد سازه‌انگاری، توجه به ساختارهای فرهنگی و ارزشی، در کنار عناصر مادی است. در واقع، انتخاب سازه‌انگاری به‌منزله چارچوب نظری این تحقیق، از آن روست که مدلول این نظریه، ناظر به اهمیت دادن ساختارهای نرم‌افزاری نظام ذهنی و باورها است، و جمهوری اسلامی ایران برای نظام ارزش‌ها، باورها، دین و اعتقادات اهمیت زیادی قائل می‌شود و مؤلفه‌هایی مانند اخلاق، خدامحوری و عدالت و...، در شکل‌گیری آن مؤثر است.

مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی

مهدی جعفری پناه* / منصور میراحمدی**

چکیده

جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلام و تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند فرهنگ و ارزش‌های سیاسی شکل گرفت. این امر ماهیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران را از دیگر نظام‌ها متفاوت ساخت. در مفهوم سازی اولیه از قدرت نرم مؤلفه‌هایی مثل فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مطلوب‌های سیاست خارجی بیان گردیده است. بر این اساس، مؤلفه‌های قدرت نرمی که در اسلام مطرح می‌باشد، متفاوت از آن چیزی است که در مفهوم سازی اولیه از این قدرت توسط جوزف نای ارائه شده است. علت این تفاوت در نوع نگاه به قدرت، انسان، اخلاق و خدا است. منابع قدرت نرم اسلامی، بر ارزش‌هایی چون ایثار، شهادت طلبی، معنویت گرایی، عدالت باوری، ولایت‌مداری، حق‌گرایی و استقلال طلبی استوار است به گونه‌ای که ضمن ایجاد تحول فرهنگی در سطح داخلی بر روند تحولات خودباوری دینی و پایداری اسلامی در حوزه پیرامونی خود نیز تاثیر گذار بوده است. کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، قدرت سخت، فرهنگ، اخلاق، خدا محوری، ولایت‌مداری، عدالت و جمهوری اسلامی ایران.

قدرت نرم

برخی پرفسور حمید مولانا را نظریه‌پرداز قدرت نرم می‌نامند و خود ایشان نیز ادعایی دارد که آن را در سال ۱۹۸۶ در کتاب *اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین‌الملل* با عنوان قدرت نامحسوس مطرح کرده است (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۲۴)؛ اما محافل دانشگاهی، از جوزف نای با عنوان نظریه‌پرداز اصلی این نظریه نام می‌برند و وی اولین شخصی است که قدرت نرم را مفهوم‌سازی کرده است. نای، قدرت نرم را شیوه‌ای برای رسیدن به نتایج دلخواه، بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس دانسته، معتقد است یک کشور و حاکمیت می‌تواند بر این پایه به مقاصد مورد نظر خود برسد؛ زیرا کشورهای دیگر، ارزش‌های آن را می‌پذیرند و تحت تأثیر پیشرفت و اندیشه آن قرار می‌گیرند، و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. در این مفهوم، مهم‌ترین مسئله، تنظیم دستورالعملی برای جذب دیگران است. بنابراین، قدرت نرم، کسب اهداف مورد نظر، از طریق جذب کردن است، نه از طریق اجبار، زور و پاداش (نای، ۱۳۸۹، ص ۴۷). از نظر جوزف نای، منابع قدرت نرم، دربردارنده سه مؤلفه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مطلوب‌های سیاست خارجی است (نای، ۱۳۸۹، ص ۵۱).

امروزه، از فرهنگ به منزله مهم‌ترین منبع قدرت نرم نام برده می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۶). قدرت نرم که گاهی آن را قدرت هنجاری، انگاره‌ای و عقیدتی می‌نامند، بر فرهنگ و ارزش‌ها تکیه دارد (اصغریان کاری، ۱۳۸۹، ص ۳۲). فرهنگ که در قاموس و عرف بین‌الملل از آن با عنوان قدرت نرم یاد می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶)، جهت‌دهنده ذهن و رفتار، در همه حوزه‌های اجتماعی است. فرهنگ یک کشور بیانگر شخصیت و هویت یک کشور است (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴). می‌توان گفت، نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته یا بازتولید می‌شود و یا مورد مخالفت قرار می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

به باور جوزف نای، نظریه‌پرداز قدرت نرم، ارزش‌های مثبت سیاسی یک کشور در بعد داخلی و خارجی می‌تواند قدرت نرم یک کشور را افزایش دهد. در بعد داخلی، پاسخ‌گو بودن به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت، همگی از ارزش‌های مثبت یک حکومت است. در عرصه خارجی، هر حکومتی که میزان تعاملات و مناسباتش در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای با نهادهای دیگر سنجیده‌تر و همگراتر باشد و اختلاف‌ها را به حداقل برساند و به معاهدات بین‌المللی پایبند باشد، قدرت نرم آن افزایش می‌یابد؛ زیرا موجب جلب اعتماد دیگران و نشان دادن برآیند مثبت از چهره یک کشور می‌شود و این امر امروزه در بعد سیاست خارجی، منجر به جذب دیگران و افزایش قدرت و نفوذ یک کشور می‌شود (بیک، ۱۳۸۹، ص ۵۹-۶۱). دیپلماسی عمومی، یکی از ابزارهای کلیدی قدرت نرم است (میلسن و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

جذب قلوب و افکار، در این نوع دیپلماسی مشهود است (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷، ص ۲۲)؛ زیرا تلاش بر این است که دیپلماسی، همراه با اخلاق مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو، امروزه بیشتر کشورها می‌کوشند در دیپلماسی و روابط بین کشورها، خود را اخلاقی نشان دهند. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد، ضمیر ناخودآگاه مخاطبان را هدف قرار می‌دهند و با لطافت و ظرافت غیرمشهود، بر لایه‌های عمیق اذهان تأثیر می‌گذارد، در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در سیاست خارجی، دیپلماسی فرهنگی یا عمومی با سهولت بیشتری بر لایه‌های زیرین جوامع تأثیر می‌گذارد. در این دیپلماسی، فرصت بهتری برای حضور جدی بازیگران غیردولتی مهیا می‌شود. با توجه به اینکه در قدرت نرم، توأم ساختن دیپلماسی با اخلاق یک امتیاز است و کشورها می‌کوشند خود را بدان متصف سازند، این نوع دیپلماسی، اخلاقی‌تر و انعطاف‌پذیرتر است (خانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷-۱۳۹).

قدرت نرم و جمهوری اسلامی ایران

امروزه فرهنگ، هویت و روح روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹). نظام اسلامی ایران از ابتدای تشکیل، دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌های فرهنگی و اسلامی بوده و این موضوع موجب شده است به دنبال اعمال قدرت فرهنگی در سیاست جهانی باشد. امروزه بیشترین مقاومت در جهان اسلام، از ناحیه فرهنگ صورت می‌گیرد و این باعث شده است فرهنگ و تمدن غرب احساس خطر کند. هانتینگتون از نظریه‌پردازان مشهور غربی اذعان می‌دارد، اقتصاد و تسلیحات قوی در کشورهای اسلامی ما را به چالش نکشیده، بلکه فرهنگ آنها به گونه‌ای است که در مقابل ما ایستاده‌اند و تمدن ما را تهدید می‌کنند (بیلیس، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳۵). همچنین جوزف نای، نظریه‌پرداز مشهور قدرت نرم بیان می‌دارد، کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران، با توجه به بافت فرهنگی‌اش، که اساس آن اسلام و تشیع است، با قدرت سخت قابل شکست نیست (نای، ۱۳۸۹).

مؤلفه‌های قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران

فرهنگ و علم

نقش فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به لحاظ دارا بودن پیشینه فرهنگی، یکی از قدرت‌مندترین کشورهاست. فرهنگ ایران که مبتنی بر اسلام ناب است، با داشتن مذهب تشیع توان بسیج توده‌های مردم علیه فرهنگ وارداتی غرب را دارد (رنجبران، ۱۳۸۸، ص ۶۴). درخشش انقلاب اسلامی ایران که در قالب یک حرکت مردمی و با تکیه بر ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر اسلام پیروز شد، نقطه عطفی را در جهت‌دهی تحولات و بیداری اسلامی، با الگوسازی موفق نمایان ساخت (سیمبر، ۱۳۷۸، ص ۲۶۲).

یکی از مهم‌ترین الگوسازی‌ها، جهت‌دهی تفکر دینی در بین اندیشمندان است. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، درباره نقش انقلاب اسلامی می‌گوید:

در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی، یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم‌وبیش اختلافاتی، فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه ۱۹۸۰ (ظهور انقلاب اسلامی ایران)، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهانی روند معکوس پیدا کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۵).

طلیعه انقلاب دینی در جمهوری اسلامی ایران توانست به لحاظ فرهنگی، در روابط بین‌الملل، در جنبه‌های ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی، استقلال‌خواهی، استکبارستیزی، تقویت فرهنگ اصلاح‌طلبی در جنبش‌های جدید اجتماعی، فعالیت فکری، فرهنگ و اندیشه‌ای افزایش تعامل و تبادل فرهنگی بازخیزی و تحرک اسلام در عرصه‌های حیات اجتماعی، فرهنگ‌سازی برای وحدت تمدن جهان اسلام، احیای نقش جنبش‌های آزادی‌بخش و گفتمان‌سازی سیاسی - فرهنگی تأثیر بگذارد (دهشیری، ۱۳۸۲، ص ۹۰). همچنین این فرهنگ، که خاستگاه اصلی آن اسلام بود، توانست با ایجاد مرز بین مستکبران و مستضعفان و آگاهی بخشیدن به ملت‌های مستضعف، بستری مناسب برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش، بر اساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم سازد.

فرهنگ مقاومت و شهادت

با توجه به مبانی نظری و ریشه‌های کسب قدرت در اسلام، می‌توان از فرهنگ مقاومت و روحیه شهادت‌طلبی به‌منابۀ یک مؤلفه قدرت نرم یاد کرد. مقاومت و شهادت در اندیشه سیاسی شیعه، عامل نجات‌بخش و یک هدف استراتژیک تلقی می‌شود که خاستگاه آن اعتقادات و باورهای دینی مردم مسلمان است. حضور این دو عنصر در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان، نقش برجسته‌ای در به‌وجود آوردن هویت دینی، فرهنگی و بومی مسلمانان داشته و در هر دوره‌ای که از آن غفلت شده، بیچارگی و ذلت را به‌دنبال داشته است. این دو عنصر (مقاومت و شهادت)، تنها در منظومه فکری و هویت‌ساز مسلمانان یافت می‌شود؛ عناصری که حضورشان برای فرهنگ و تمدن اسلامی هویت‌ساز، و بسترساز اعتماد به نفس و خودباوری مسلمانان و ترس و زبونی دشمنان اسلامی است. به عبارت دیگر، هرچه فراموشی جهاد و شهادت در جامعه اسلامی موجب ذلت مسلمانان آن جامعه می‌شود، به همان اندازه داشتن روحیه جهاد و شهادت، آفریننده قدرت نرم و بالندگی و بازدارندگی در مقابل دشمنان است (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۹-۱۰). فوکویاما در این باره می‌گوید: «بال سرخ شیعه شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است» (ایزدی، ۱۳۸۷، ص ۸).

فرهنگ شهادت‌طلبی به منزله یکی از اصلی‌ترین منابع قدرت نرم در بین مسلمانان به شمار می‌آید (افتخاری و شعبانی، ۱۳۸۹، ص ۹۹). علی شریعتی در دو سخنرانی معروف خود با عنوان «شهادت و پس از شهادت» بیان کرده است: «هنگامی که حکام و قدرت‌های جابر و حاکم مردم را با زور و تزویر خاموش می‌کنند، تنها انتخاب آگاهانه شهادت است که می‌تواند سکوت حاکم را شکسته و حاکم را مفتضح سازد. امام حسین علیه السلام می‌توانست سکوت کند؛ اما با شهادت راه خود را ادامه داد» (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰).

برای تبارشناسی مفهوم شهادت‌طلبی در سیر تاریخی ایرانیان، می‌توانیم پیشینه این فرهنگ را در قالب مفهوم «جان‌نثاری» در بین ایرانیان قبل از اسلام، اساطیر و ادبیات داستانی پیدا کرد. ورود اسلام به ایران و پذیرش مذهب تشیع با الهام از عاشورا، روحیه شهادت‌طلبی را در بین ایرانیان دو چندان کرد (مصطفی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۳۳۵). بر این مبنای تاریخی و اعتقادی، مردم مسلمان ایران در دوران انقلاب و پس از آن، نشان دادند که از شهادت ترسی ندارند. میشل فوکو در این‌باره می‌گوید: «پس از کشتار هفده شهریور که وارد ایران شدم، فکر می‌کردم با شهری وحشت‌زده روبه‌رو خواهم شد. چون چهار هزار نفر کشته شده بودند. نمی‌توانم بگویم مردم را در آنجا شاد دیدم؛ اما واقعاً از ترس خبری نبود؛ حتی شجاعتشان بیشتر شده بود» (فوکو، ۱۳۸۵، ص ۶۳). بنابراین، آرزوی شهادت به منزله عامل تولید قدرت نرم در نظام جمهوری اسلامی ایران، که الهام‌گرفته از مکتب عاشورا بود، بین جوانان چنان روحیه‌ای به‌وجود آورد که باعث پیروزی در دوران دفاع مقدس شد. امروزه نیز پذیرفتن سلطه و ذلت، نمود فرهنگ شهادت‌طلبی است که در بین ایرانیان ظهور و بروز دارد.

تولید علم و دانش

یکی از مؤلفه‌های فرهنگی قدرت نرم، اهمیت تولید علم و دانش است. در اسلام به موضوع تعلیم و تعلم توجه زیادی شده است؛ به گونه‌ای که در قرآن بیش از ۱۵۰۰ مرتبه واژه‌های مرتبط با عقل، معرفت و اندیشه به کار رفته است. ارزش کسب علم در تمدن و فرهنگ اسلامی هنگامی است که با معنویت همراه باشد. دنیای غرب درباره پایبندی مسلمانان به معنویت حساس است و آنان را به تحجر متهم می‌کند. غربی‌ها علم را جدای از اخلاق و معنویت پیش بردند؛ اما جمهوری اسلامی ایران، علمی را مفید و بارز می‌داند که امور اخلاقی در آن لحاظ شده باشد.

پیشرفت علمی، زمینه‌ساز توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. امروزه بر خلاف گذشته، کشوری قوی‌تر است که از لحاظ تولید علم قدرتمندتر باشد. صرفاً داشتن منابع اولیه و جمعیت یا مساحت سرزمین باعث قدرتمندی یک کشور نمی‌شود. امروزه سلاح اصلی کشورها و زبان رقابت آنها دانش است که در هیچ محدوده جغرافیایی محدود نمی‌شود. در نتیجه، دانش و تولید علم، بیانگر قدرت نرم‌افزاری یک کشور است.

ایران بعد از انقلاب، به‌ویژه بعد از جنگ تحمیلی، مانند دیگر کشورهای دنیا برای توسعه و بقای خود وارد رقابت علمی شد و از نیروی بالقوه جوانان بهره جست. جوانانی که هم از نظر بهره‌هوشی در سطح بالایی قرار دارند و هم به لحاظ برخورداری از آموزه‌های دینی، که اهمیت زیادی به تعلیم و تعلم می‌دهند، پرچم‌دار علم و دانش در عرصه‌های علمی هستند. ایران گام‌های علم و دانش را به دلیل وجود برخی مشکلات، در قبل از انقلاب و اوایل تشکیل نظام دیر، اما پرشتاب برداشته است و آن را ادامه می‌دهد. شاخص‌ها و گزارش‌ها، به روشنی این ادعا را اثبات می‌کند.

ایران پس از انقلاب از نظر تعداد دانشجوی، بیست و دومین کشور جهان است که در رشته‌های فنی در جهان در جایگاه چهاردهم، و در خاورمیانه بعد از مصر قرار دارد (بیگی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸). همچنین به لحاظ پیشرفت پزشکی و هسته‌ای، جزء ده کشور اول جهان است و در خاورمیانه مقام نخست را دارد.

بنا بر گزارش‌های آکادمی ملی علوم انگلستان موسوم به انجمن سلطنتی علوم بریتانیا، ایران سریع‌ترین رشد علمی جهان را در دهه قبل داشته است. بر اساس این گزارش، بین سال‌های ۱۹۹۶ - ۲۰۰۰، دانشمندان ایرانی ۱۳۳۳۸ مقاله علمی چاپ کرده‌اند؛ در حالی که این رقم در دو دوره قبل از آن، ۷۳۶ مقاله بوده است که این رشد ۱۸ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین رشد علمی ایران ۱۱ برابر متوسط جهانی قلمداد شده است؛ که سریع‌تر از هر کشور دیگر است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰).

دین و اخلاق خدامحوری

اتکا بر قدرت لایزال الهی که به معنای پذیرش ولایت، خواست و قدرت خداوند است، باعث تقویت قدرت نرم می‌شود: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره: ۱۶۵) «به‌درستی که همه قدرت‌ها مخصوص خداوند است» خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شورا: ۹) «آیا به راستی غیر از خدا اولیایی گرفته‌اند؟ در حالی که ولی مردم، تنها خداست». از این‌رو، آیات قرآن کریم و روایات، فی‌نفسه و بالذات هیچ قدرتی جز خدا را به رسمیت نمی‌شناسند؛ زیرا انتشار قدرت و اقتدار در اسلام، از رأس به ذیل است؛ یعنی اقتدار اصلی از خداست؛ بر خلاف دیدگاه‌های مادی که حاکمیت را اصالتاً از آن بشر می‌دانند (زرشناس، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

ایرانیان نیز تکیه بر قدرت لایزال الهی را مهم‌ترین نماد ملی و مذهبی خود می‌دانند. از این‌رو در فرهنگ ایرانیان، خدامحوری جایگاه خاصی دارد؛ به‌گونه‌ای که آنها به هنگام ورود اسلام، پیرو دین

زرتشت، و معتقد به خدای یگانه بودند. ایرانیان از دوران قبل از اسلام تا به حال، با تکیه بر دو پشتوانه مستحکم، یعنی ملیت و تدین، که در رأس آن توحید است، توانسته‌اند عوامل اتحادساز را در نظام و جامعه خویش به‌وجود آورند (گلشن‌پژوه، ۱۳۷۸، ص ۳۱۵). انقلاب اسلامی ایران با حرکتی که برای خدا و با هدف اجرای احکام الهی و ارزش‌های توحیدی ایجاد کرد، حاکمیت مطلق خداوند را در تمام برنامه‌های خود به منزله یک اصل پذیرفت و از آن به مثابه محرک برای رسیدن به هدف استفاده کرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مواردی بیان شده که بیانگر پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان‌هاست و لزوم تسلیم در برابر امر خداوند را واجب کرده است. از این‌رو، همه سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر حاکمیت خدا بر هستی است. اصل ۵۶ و بند ۱ و ۲ در اصل ۲ نیز بر این موضوع دلالت می‌کند.

رعایت اخلاق

یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم در بعد ارزش‌های سیاسی، موضوع رعایت اخلاق است که در اسلام اهمیت والایی دارد. رابطه اخلاق و قدرت از منظر اسلام، رابطه تباینی نیست؛ یعنی قائل شدن به این دیدگاه که سیاست با اخلاق قابل جمع نیست، مردود است؛ زیرا در اسلام، توجه به هر دو ضرورت دارد. اصول اخلاقی در اسلام، تابع مبانی خاصی مثل مروت، راستی، شرافت و وفاست؛ یعنی در مقام تعارض با یک امر دیگر مثل سیاست و یا مصلحت، مقدم بر آن می‌شود؛ پس اجرای اخلاق یک هدف است، نه تابعی از یک هدف. در دین مقدس اسلام، اعتقاد به پیوستگی سیاست و اخلاق وجود دارد؛ اما در عین حال، اخلاق را مقدم بر سیاست می‌داند و جایز نیست یک امر اخلاقی بازیچه سیاست قرار گیرد. به عبارت دیگر، آنچه از نظر اخلاقی نادرست است، نمی‌تواند از لحاظ سیاسی درست باشد و نتیجه مطلوب را بدهد (عالم، ۱۳۸۱، ص ۷۴). جمهوری اسلامی ایران، با توجه به هویت اسلامی و شیعی آن، سیره و منش معصومان علیهم‌السلام را الگوی خود قرار داده است؛ از این‌رو، رعایت اخلاق را جزء جدانشدنی برنامه‌ریزی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود می‌داند. برخلاف آنچه در رژیم گذشته و یا در کشورهای غربی وجود دارد، در جمهوری اسلامی ایران رعایت اصول اخلاقی یک ارزش به شمار می‌آید. برای مثال، در سیاست‌های کلی برنامه چهارم، موضوع تقویت فضایل اخلاقی و ایمان در کنار مؤلفه‌هایی مثل روحیه ایثار و امید به آینده بیان شده است. این موضوع، بیانگر بها دادن به ارزش‌های والای اخلاقی در کنار دیگر امور، مانند سیاست، اقتصاد و ... است. همچنین در بند ۱، ۶، ۹ و ۱۶ از اصل سوم قانون اساسی، به موضوع اخلاق پرداخته شده است.

اجرای عدالت

برقراری عدالت به وسیله حاکمیت در جامعه موجب می‌شود مردم جذب آن حکومت شوند و از آن دفاع کنند. ماهیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که راهنمای منش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، بر مبنای گفتمان عدالت شکل گرفته است. عدالت در سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، از گفتمان‌های اصلی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید که به وسیله امام خمینی علیه السلام ارائه شد. حاکمیت الهی که در زمان حضور معصوم علیه السلام اعمال می‌شود، در زمان غیبت به وسیله فقیهان جامع‌الشرایط در مقام نواب عام آنان اعمال می‌شود و همه اختیارات حکومتی معصوم علیه السلام برای ولی فقیه نیز ثابت است. یکی از مهم‌ترین وظایف و تکالیف حکومت اسلامی، برقراری قسط و عدالت در جامعه داخلی و بین‌المللی است.

داعیه جمهوری اسلامی ایران، برقراری عدالت در سطح بین‌الملل است و اهداف خود را فراتر از مرزها جست‌وجو می‌کند؛ یعنی به موازات تلاش برای تحقق خواست‌ها و نیازهای داخلی، درصدد دستیابی و تحقق آرزوهای خود در ورای مرزهای جغرافیایی ایران می‌باشد. تحقق این عدالت در سطح جهانی و بین‌المللی، تنها از طریق استقرار نظم جهانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی امکان‌پذیر است. امام خمینی علیه السلام تصریح و تأکید می‌کند، هدف اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی، تنها برقراری عدالت در ایران یا حتی جهان اسلام نیست؛ بلکه هدف آن، استقرار عدالت در سراسر جهان می‌باشد. اسلام داعیه جهانی دارد؛ بنابراین، خاص یک مملکت و یا گروه خاصی از مسلمانان نیست و برای کل بشر آمده است. امام خمینی علیه السلام در مورد هدف غایی انقلاب اسلامی می‌گوید: «ما می‌خواهیم عدالت اسلامی در این مملکت برقرار کنیم... یک همچو اسلامی که عدالت‌محور باشد، اسلامی که در آن هیچ ظلمی نباشد...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۲۱). آیت‌الله‌خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی نیز تصریح می‌کنند: «گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است؛ همه چیز ماست؛ منهای آن جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت» (خواجeh سروی، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

در کنار مباحث و دیدگاه‌های اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران، عدالت‌طلبی ریشه در فرهنگ و تمدن ایران دارد، که اسلام شیعی آن را تقویت کرده است. عدالت، یکی از ارزش‌های جامعه ایران، پیش از گرویدن ایرانیان به دین مبین اسلام بوده است؛ به‌گونه‌ای که عدالت‌طلبی یکی از عناصر قوام‌بخش هویت ایرانی است و ایرانیت در برگیرنده و متضمن عدل و عدالت می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲-۲۴۴).

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران، در مقام نظامی الهی که سرچشمه و مبنای قدرت و حاکمیت خود را منتسب به خدا می‌داند، برای عدالت نقش مهمی قائل است؛ حتی اگر در عمل، عدالت به طور کامل

اجرا نشده و یا با کاستی مواجه بوده است، اما پایه‌های نظام بر عدالت استوار شده و لاقفل در اساسی‌ترین نظریه‌ها و قوانین بر آن تأکید شده است. در اصل‌های ۲، ۳، ۶، ۱۹، ۲۰، ۴۳ و ۱۰۷ قانون اساسی ایران، بر ارزش‌هایی چون عدالت، برابری و مساوات تأکید شده است.

الگوسازی بر اساس آموزه‌های دینی

الگوسازی براساس آموزه‌های دینی، مانند تقویت اخلاص و معنویت، به تقویت اراده، اقتدار و صلابتی منجر می‌شود که شخص در مقابل اغواگری و هجوم دیگران ایستادگی می‌کند. انسانی که عمل، قیام، سکوت و تحرکش آمیخته با اخلاص و بر اساس رضایت خداوند باشد، شکست‌ناپذیر خواهد شد. در این بخش، یکی از مصادیق رویش‌های برآمده از انسان مخلص در جمهوری اسلامی ایران، یعنی «بسیج»، بررسی می‌شود. بسیج که برآمده از درون نظام اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران است (افتخاری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵). حق‌مداری، از خودگذشتگی، کمال‌جویی، اطاعت محض از خدا، پیامبر، امامان معصوم و ولایت فقیه، روحیه صبر، استقامت، جهاد و سازندگی، بصیرت و دانایی که الهام گرفته از اخلاص و معنویت است، از ویژگی‌های بسیج به شمار می‌آید. براساس این خصوصیات ذاتی بسیج، امام خمینی علیه السلام فرمودند: «من همواره به خلوص و صفای دل بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تا با بسیجیان محشورم فرماید؛ چراکه در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۵۳). با دقت و بررسی تاریخ اول انقلاب و جنگ تحمیلی درمی‌یابیم که هر یک از مشکلات پیش‌روی این انقلاب، به تنهایی توان ساقط کردن یک حکومت را داشته است؛ اما این روحیه و تفکر مخلصانه بسیجی بود که از تمام ارزش‌های انقلاب دفاع کرد و با مقاومت و دادن خون خود، انقلاب را بیمه کرد.

الگوی بسیج، در داخل فرهنگ رسمی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته، و به لحاظ پایگاه، یک نهاد است (افتخاری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). که از سرمایه‌های اجتماعی نظام محسوب می‌شود. علت ماندگاری و نفوذ آن نیز به این دلیل است که ریشه در اسلام دارد. از این‌رو، همیشه پویا و کارآمد است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲).

در مجموع می‌توان گفت، بسیج یک تفکر روشی برآمده از متن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، و نمونه‌سازی شده از الگوی دین، اخلاص و... است. بنابراین، یک سلاح یا سازمان نیست که از بین برود؛ بلکه یک تفکر اسلامی و شیعی است. در حقیقت، اسلام و آموزه‌های شیعی، مهم‌ترین کانون تولید قدرت نرم را در جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد که در بسیج یکپارچه سیاسی توده‌ها و

طبقات اجتماعی مختلف نمود پیدا کرد. البته در تاریخ و تمدن ایران زمین، فرهنگ اجتماعی و عناصر سامان بخش آن اصالت دارد.

اهداف و ارزش‌های حکومت ارزش‌های سیاسی

مطرح ساختن دین و الگوی حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلام به وسیله جمهوری اسلامی ایران، روزه‌های امید را در مسلمانان به وجود آورد و امروزه در هر کشور مسلمانی که انقلاب و تغییر اساسی رخ می‌دهد، یکی از گزینه‌های مطرح در نظام سیاسی جدید آنان، مدل حکومتی مبتنی بر آموزه‌ها و اصول اسلامی است. این موضوع متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده است؛ با توجه به جنبش‌ها و انقلاب‌هایی که در منطقه رخ داده است، کشورهای غربی نیز اذعان دارند که خاستگاه این انقلاب‌ها اسلام و انقلاب ایران است. در نتیجه می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه نقش مهمی ایفا کرده است.

ترس از گسترش اسلام‌گرایی که ریشه در انقلاب ایران دارد، نه تنها در کشورهای مسلمان، بلکه در اروپا نیز نگرانی‌هایی را برای آنها به وجود آورده است. این مسئله نشان‌دهنده قدرت پنهان و بالقوه‌ای است که می‌تواند دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. میشل فوکو در این باره می‌نویسد: «زمانی خواهد رسید که پدیده انقلاب ایران که نشأت گرفته از اراده مطلقاً جمعی، فرهنگ شیعی است. زمانی درکش کنیم که ما را مجذوب کرده و دقیقاً مثل نوری همه‌جا را روشن می‌کند و همه ما را غرق خود کرده است. این نور ظاهراً خاموش است؛ اما نیروهای متفاوت سیاسی و جریان‌های سیاسی سر بر خواهد آورد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۱۹۴).

تأکید بر ارزش‌های سیاسی مثل خدامحوری، اخلاق‌محوری، اجرای عدالت و ولایت‌پذیری که ریشه در فطرت پاک آدمی دارد، از مؤلفه‌های اساسی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. نظام اسلامی ایران کوشیده است با به‌کارگیری و رعایت حداکثری ارزش‌های سیاسی، جایگاه و اقتدار خود را در داخل و سطح بین‌الملل ارتقا دهد. یکی از ارزش‌های سیاسی در بعد داخلی، مشروعیت نظام سیاسی است که در قانون اساسی بدان اشاره شده که تمام آنها به طور مستقیم و غیر مستقیم با رأی مردم انتخاب می‌شوند. مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران، ولی نعمت و صاحب اصلی کشور محسوب می‌شوند. امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: «با پشتیبانی مردم کارها آسان می‌شود؛ کما اینکه تاکنون نیز چنین بوده است و مردم پیش قدم شده‌اند و خرابی‌های جنگ را که دولت نمی‌توانست به تهایی حل کند، مردم حل

کردند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۱۹۴). اعتقاد امام علیه السلام بر این بود که اگر بین مردم و دولت همکاری و تفاهم باشد، کشور سالم خواهد بود (همان، ۲۳۳۶). البته اسلام به منزله یک نیروی هماهنگ‌کننده، وحدت‌بخش و تقویت‌کننده روحیه مردم مطرح می‌باشد که با اهتمام به نقش مردم در امر حکومت، از مردم نیرویی قدرت‌مند ساخته است که حافظ کشورشان باشند. برخی ارزش‌های سیاسی که نشئت گرفته از آموزه‌های اسلامی و شیعی، و بیانگر نوعی قدرت نرم‌افزاری است، مانند اخلاق، خدامحوری، ولایت‌پذیری و... بازگوکننده یک سیاست منسجم و قوی است که در ذیل بیان می‌شود.

ولایت فقیه

در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، رهبری فقیه جامع‌الشرایط در نظام سیاسی تشیع، در نهاد ولایت فقیه تبلور می‌یابد. با توجه به اینکه در این بخش موضوع مورد نظر ما درباره بررسی مؤلفه ولایت فقیه به منزله قدرت نرم است، وجود و اصالت ولایت فقیه در رأس حکومت اسلامی را مفروض گرفته‌ایم. ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعیان، در طول نبوت و امامت معصومان علیهم السلام قرار می‌گیرد و لازمه عقیده به نبوت، امامت و اهداف بعثت پیامبران، حاکمیت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام و در تداوم آن، امر ولایت فقیه است؛ بدین معنا که ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، ادامه‌دهنده همان راه است و همه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مقرر شده است، برای ولی فقیه جامع‌الشرایط نیز وجود دارد. امام خمینی علیه السلام در این باره معتقد است: «امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند. همان‌طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می‌کرد، بر او احتجاج می‌شد، فقها از سوی امام علیه السلام حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمانان به آنان واگذار شده است» (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۸۲).

از آغاز عصر غیبت، به جز در دوره‌هایی کوتاه، شیعیان همواره تحت سیطره حکومت‌های ستمگر قرار داشتند و مسئله امامت از دغدغه‌های مهم آنان در امر سیاست به‌شمار می‌رفت. این امر موجب شده بود تا آنان هرگاه فرصت می‌یافتند، حاکمیت و رهبری سیاسی جامعه را در قالب نظریه «ولایت فقیه» - شکل تنزل‌یافته امامت - مطرح، و در صورت امکان آن را اجرا کنند؛ ولی پیروزی انقلاب ایران این امکان را به وجود آورد که این نظریه تئوریزه، و به‌منزله یک مدل حکومتی مطرح و اجرایی شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر در عصر غیبت را به ولایت فقیه سپرده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه

عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵).

امام خمینی علیه السلام ولایت فقیه را مظهر جدایی‌ناپذیری دین از سیاست می‌دانستند؛ بدین معنا که در رأس حکومت اسلامی باید یک ولی فقیه جامع‌الشرایط باشد که دارای اختیارات مطلق است؛ نه اینکه تنها بتواند در امور خاص و محدود مثل امور حسیه دخالت داشته باشد (گردشی، ۱۳۸۱، ص ۵۷-۶۴). در نظر امام خمینی علیه السلام ولایت فقیه ادامه ولایت رسول‌الله و معصومان علیهم السلام است. از این رو، اطاعت از ولی فقیه جامع‌الشرایط واجب می‌باشد (ر.ک: کتاب ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام، ص ۱۷-۲۲).

نظام جمهوری اسلامی ایران، نمونه عملی نظریه ولایت فقیه است؛ بدین معنا که طرح نظریه ولایت فقیه و ارائه عملی حکومت اسلامی، نمودی از پیوند ناگسستنی دین و سیاست را از یک فرضیه ناآزموده، به نظریه‌ای عملی و سیاسی قابل اجرا ارتقا داد. در اندیشه امام خمینی علیه السلام نه تنها نظریه تفکیک و جدایی دین از سیاست و دیانت یک فرضیه عملی محسوب نمی‌شود، طرح این اندیشه بازتاب رسوخ اندیشه‌های بیگانگان و استعمارگران تلقی شده است (سجادی، ۱۳۸۲، ص ۹۵). در رأس حکومت اسلامی مورد نظر امام علیه السلام ولایت فقیه هدیه‌ای خدادادی به شمار می‌آید که حافظ کشور است. فوکویاما در یک سخنرانی بیان می‌دارد، در بین تمامی مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که نگاهش به ولایت فقیه است. ولایت فقیه شیعه را تهدیدناپذیر کرده است. تهدیدناپذیری، شکست‌ناپذیری و فناپذیری در این تحلیل، مبتنی بر اصول و مبانی انقلاب اسلامی ایران است (ایزدی، ۱۳۸۰، ص ۸). هم در زمان رهبری امام خمینی علیه السلام و هم در زمان فعلی که رهبری بر عهده آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام است، جایگاه ولایت فقیه توانسته است در مقابل هجمه‌های داخلی و خارجی بایستد و آنها را خنثی سازد.

جاذبه و دافعه

انسان‌ها از نظر جاذبه و دافعه یکسان نیستند؛ برخی افراد نه جاذبه دارند و نه دافعه، نه کسی با آنها دوست است و نه دشمنی دارند. در مقابل، عده‌ای جاذبه دارند، ولی دافعه ندارند و یا به عکس؛ اسلام این سه رویکرد را قبول ندارد. از منظر اسلام، کسی مورد قبول است که جاذبه و دافعه قوی داشته باشد؛ یعنی در برابر مستکبران، بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌ها به شدت ایستادگی کند و در برابر مؤمنان با نرمی برخورد نماید. جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های خود نسبت به دوستان و دشمنان دارای جاذبه و دافعه قوی است. **مبانی اصلی جاذبه و دافعه نظام جمهوری اسلامی ایران، تبعیت از اصول اسلام ناب محمدی و پذیرش حاکمیت خداوند است.** نکته مهم دیگر در جذب و دفع افراد در سیاست‌های نظام

جمهوری اسلامی ایران، سیاست استکبارستیزانه آن است. امام خمینی علیه السلام و بعد از ایشان مقام معظم رهبری، از ابتدای انقلاب از مشی استکبارستیزانه خود کمترین عدولی نداشتند و همین موضوع باعث شد تا برخی از افرادی که تحمل این مسئله را نداشتند، به تدریج زاویه پیدا کنند.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که باعث ایجاد جاذبه و دافعه در جمهوری اسلامی ایران شده است، صلابت در رأی و اندیشه و استواری در رفتار دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول اسلامی در برابر دوستان و دشمنان است؛ یعنی در هیچ موقعیتی اصول فکری و عقاید اسلامی خود را نادیده نگرفته‌اند و در برابر عقاید باطل، بدعت‌ها و تحریف‌ها تا پای جان از خود فداکاری نشان داده‌اند.

هر آرمان و ایدئولوژی‌ای که در جهان مطرح می‌شود، دارای جاذبه و دافعه است. از این رو، نباید انتظار داشت تمام مردم دنیا موافق آرمان‌های جمهوری اسلامی باشند. به هر حال، این آرمان‌ها منافع برخی را به خطر انداخته و بدیهی است آنها تمام تلاش خود را برای تخریب جایگاه ایران انجام خواهند داد. این موضوع که در دنیا حساسیت‌هایی درباره ایران وجود دارد، نشان‌دهنده ایفای نقش و اهمیت جمهوری اسلامی در معادلات بین‌المللی است که توانسته است عده‌ای را جذب، و در مقابل عده‌ای که حاکمیت و ولایت الله را نپذیرفته‌اند، ایستادگی کند. بی‌شک اگر ایران از خود جاذبه و دافعه نداشت و در معادلات بین‌المللی تأثیرگذار نمی‌بود، اینچنین درباره آن حساسیت وجود نمی‌داشت.

مطلوب‌های سیاست خارجی

ماهیت انقلاب اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و این موضوع نشان‌دهنده جهان‌شمولی این سیاست‌گذاری در بعد خارجی است. تکیه بر اصولی مانند نفی سلطه‌جویی و نفی پذیرش سلطه بر منابع طبیعی و اقتصادی کشور، دفاع از حقوق مستضعفان، پایبندی به تعهدات بین‌المللی و ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز مبتنی بر تعامل و همکاری، از اصول مندرج در قانون اساسی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را جهت‌دهی می‌کند (ر.ک: قانون اساسی، اصل ۱۱، ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۳).

در آغاز حرکت انقلاب اسلامی ایران، ایجاد وحدت بین ملت‌های جهان به مثابه «سیاست ایجابی» جزء شعارهای اساسی بوده است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ما می‌خواهیم به همه ملت هم بفهمانیم که اسلام یک دین وحدت است؛ یک دینی که هیچ یک از قشرها تفوق بر دیگری ندارد؛ مگر تقوا و پیروی از احکام اسلام» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۳، ص ۲۲۶). همچنین اصل نفی سبیل و عدم تعهد در برابر کشورهای زورگو به منزله «سیاست سلبی»، برآیند کلی سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرده است که یکی از نمودهای آن را می‌توان در به چالش کشیدن هژمونی

کشور می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ فرهنگی و اعتقادی، در مرکزیت جهان اسلام قرار دارد؛ به‌ویژه بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، این مرکزیت نماد بیشتری یافته است. تمام این ظرفیت‌ها باعث شده است که قدرت‌های دیگر نتوانند نقش ایران را نادیده بگیرند.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران که از همان ابتدا دارای ماهیت فرهنگی بود، با تکیه بر اصول اسلامی توانست برآیند مثبتی در اذهان و افکار عمومی داخل و خارج ایجاد کند. این موضوع باعث افزایش قدرت و اقتدار کشورمان شده است. جمهوری اسلامی ایران هویت متمایزی را در منش فرهنگی و سیاستی خود پذیرفت که کاملاً بر مبنای اسلام بود؛ الگویی که تشابهی با ساختار اندیشه سکولار نداشت؛ یعنی مبانی فکری، هدف، فرآیند تاریخی و تطوراتی متمایز از گفتمان سکولار دارد و پایه‌گذار فرآیندی معرفتی، از طریق عرضه گفتمانی جدید بود. غرب نیز با درک این موضوع، درصدد چالش با آن برآمد.

آنچه در این نوشتار بیان شد، مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بود؛ مؤلفه‌هایی مانند اخلاق، شهادت‌طلبی، معنویت‌گرایی، علم‌گرایی، ولایت فقیه و...، که در تمام آنها اسلام و تشیع به منزله یک اصل و راهنما قرار داشت. در کنار این اصول، موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک و نیز سابقه تمدنی و اهمیت به علم و داشتن منابع غنی اولیه، از ایران بعد از انقلاب، کشوری قدرت‌مند و مؤثر در تحولات دنیا ساخته است. این موضوع موجب شده است که امروزه جمهوری اسلامی ایران در مقام یک الگو برای کشورهای آزادی‌خواه دنیا، به‌ویژه کشورهای مسلمان تبدیل شود؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران رویکردی را برای مسائل سیاسی انتخاب کرد که امروزه مورد توجه تمام کشورها قرار گرفته، و آن رویکرد فرهنگی و دینی به مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. مردم ایران به احیای امور و پرداختن به فطرت هر مسلمان و آزادی‌خواهی دنبال آن بود.

کار ویژه نظام جمهوری اسلامی ایران، بیدار کردن ضمیرهای خفته‌ای بود که سال‌ها بلکه قرن‌ها خفت و ضلالت را دیده بودند و از هرگونه بی‌عدالتی، بداخلاقی، ظلم و زیاده‌خواهی به تنگ آمده و انقلاب اسلامی ایران راه را برای احیای مجدد اسلام و خواسته‌های درونی ملت‌های مسلمان باز کرد. در بعد داخلی نیز مردم که از هرگونه بی‌عدالتی‌ها و بی‌توجهی‌ها به اسلام به تنگ آمده بودند با شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به خواسته‌هایشان رسیدند.

جمهوری اسلامی ایران از تمام مؤلفه‌های بالفعل و بالقوه فرهنگی و دینی در جهت تقویت و استحکام پایه‌های سیاسی و اجتماعی خود استفاده کرد و توانست در جهت حفظ و تداوم وحدت اقشار جامعه گام بردارد و به الگویی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل گردد.

غرب مشاهده کرد؛ یعنی سیاست خارجی مبتنی بر اصول اسلامی، بستر و ظرفیت فکری مناسبی به منظور مبارزه با سلطه‌جویی‌های غرب به‌وجود آورده است. این روحیه خودباوری که در مسلمانان ایران و جهان به وجود آمده، چنان هژمونی غرب را به چالش کشیده است که آنان امروزه از ایمان، اعتقادات دینی و اسلام سیاسی که خواهان تشکیل حکومت اسلامی است، احساس خطر می‌کنند. یکی دیگر از نمودهای سیاست خارجی مبتنی بر اصول اسلامی را می‌توان در علنی شدن مبارزه با سلطه، زور و استکبار مشاهده کرد. امروزه ملت‌ها جلوتر از دولت‌های خویش با الگوبرداری از جمهوری اسلامی ایران، پرچم مبارزه با استکبار را بر عهده گرفته‌اند. به جرئت می‌توان گفت امروزه گفتمان مبارزه با استکبار که در رأس آن آمریکا و اسرائیل قرار دارد، بر اندیشه آزادفکران جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، مسلط شده است و حرکت‌های آزادی‌بخش روح تازه‌ای گرفته‌اند.

منابع تقویت‌کننده قدرت نرم

در کنار تمام منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران که خاستگاه آنها اسلام و فرهنگ شیعه است، برخی منابع طبیعی و خدادادی در ایران وجود دارد که مزیت‌های نسبی برای ایران فراهم ساخته است که می‌تواند با توجه به آنها زودتر به اهداف خود دست یابد. یکی از مزیت‌های خدادادی ایرانیان، بالا بودن ضریب هوشی آنان در مقایسه با بیشتر کشورهای خاورمیانه است. از این‌رو، توانایی‌ها، خلاقیت‌ها، تولید علم، ابتکار و نوآوری در بین نیروهای انسانی ایران نسبت به سایر کشورها نمایان‌تر است و این مبدأ مهمی از قدرت نرم است (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۹۳). به عبارت دیگر، دانشمندان ایرانی با توجه به هوش بالای خود می‌تواند در کنار پیشرفت‌های صنعتی، در بخش انسانی موفق‌تر از دیگر کشورهای جهان عمل کند.

یکی دیگر از ظرفیت‌ها و مزیت‌ها، موقعیت استراتژیک ایران است؛ به گونه‌ای که در محور مواصلاتی آسیا، آفریقا و اروپا قرار دارد و این موقعیت ایران را ممتاز کرده است؛ همچنین در مرکز خاورمیانه و در منطقه خلیج فارس قرار دارد که ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و بنادر و نگرهایی با توان پذیرش ناوگان‌های بزرگ دارد. از این‌رو، امنیت منطقه استراتژیک خلیج فارس، فقط با مشارکت ایران عملی خواهد شد (مینیایی، ۱۳۸۸، ۲۴۷).

افزون بر این، منابع طبیعی و خدادادی باعث افزایش قدرت یک کشور می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت و منابع اولیه یک کشور استراتژیک به شمار می‌آید. در حوزه خلیج فارس، ۷۶ تریلیون مترمکعب منابع طبیعی وجود دارد که حدود ۳۰ درصد گاز جهان است و ایران مقام اول منطقه و جایگاه دوم جهان را از نظر منابع گازی دارد. همچنین به لحاظ ذخایر منابع نفتی، چهارمین

منابع

- اصغریان کاری، زینب (۱۳۸۹)، *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای میانه*، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- افتخاری، اصغر و ناصر شعبانی (۱۳۸۹)، *قدرت نرم "نبرد نا متقارن تحلیل جنگ ۳۳ روزه حزب الله و جنگ ۲۲ روزه غزه"*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷)، *قدرت نرم و سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی بسیج)*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- (۱۳۸۹)، *قدرت نرم فرهنگ و امنیت (مطالعه موردی بسیج)*، چ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق.
- امیری، کیومرث، خالقی معصومی (۱۳۷۸)، *چکیده پایان‌نامه‌های دکتری و کارشناسی ارشد در باره امام خمینی و انقلاب اسلامی در غرب، بی‌جا، باز*.
- ایزدی، حجت‌الله، «مبانی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۷)، *مطالعات بسیج*، ش ۴۱، ص ۷-۳۰.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*، چ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق.
- پور احمدی، حسین (۱۳۸۹)، *قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران*، قم، بوستان کتاب.
- تاجیک، محمدرضا، «جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی» (دی ۸۶)، *آئین*، ش ۱۰، ص ۴۳-۴۶.
- حسین‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، دانشگاه مفید.
- خانی، محمدحسین، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها» (پائیز و زمستان ۱۳۸۲)، *دانش سیاسی*، ش ۲، ص ۱۳۵-۱۴۸.
- دوست محمدی، احمد، «تجدد حیات و نظریه برخورد تمدن‌ها» (زمستان ۱۳۸۰)، *حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۵۴، ص ۷۷-۱۰۲.
- دهشیری، محمدرضا، «گفتگو» (بهمن ۱۳۸۲)، *اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، ش ۱۷.
- رنجبران، داود، (۱۳۸۸)، *جنگ نرم*، چ ششم، تهران، ساحل اندیشه.
- زرشناس، شهریار (۱۳۷۸)، *اشاراتی درباره لیبالیسم در ایران*، چ دوم، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- سجادی، عبد القیوم (۱۳۸۲)، *شیوه‌های تعمیق پیش سیاسی*، قم، بوستان کتاب.
- سوری، جواد، «جایگاه فرهنگ در روابط بین‌الملل» (بهار ۱۳۸۹)، *مطالعات میان فرهنگی*، ش ۵، بازیابی شده در: ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ <http://www.bashgah.net/fa/content/show/۴۳۶۶۳>
- سیمبر، رضا، و دیگران (۱۳۸۹)، *اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱)، *بنیادهای علم سیاست*، چ نهم، تهران، نی.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۷)، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۶)، *ایران روح یک جهان بی روح و ۹ گفتگوی دیگر با میشل فوکو*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، چ پنجم، تهران، نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵)، *جهانی شدن*، تهران، نی.
- قربان‌زاده، قربانعلی (۱۳۸۶)، *روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی*، تهران، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.
- کنگرانی، مهدی (۱۳۸۵)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، جمال الحق.
- گردشی، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *مبانی فقهی مشروعیت سیاسی در اندیشه امام خمینی*، چ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷)، *جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم*، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - دفتر گسترش تولید علم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی*، تهران، نی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳)، *روحیه عدالت‌خواهی و جایگاه آن در هویت ملی ایرانیان*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- محمدی، منوچهر، «منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران» (تابستان ۱۳۸۷)، *پانزده خرداد*، ش ۱۶، ص ۲۲.
- محمدی، یدالله، «انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی: تقابل و رویارویی دو چهره قدرت (نرم افزاری و سخت افزاری)» (دی ۱۳۷۹)، *مصباح*، ش ۳۶، ص ۹۷.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۸)، *تحول در نظریات روابط بین‌الملل*، چ چهارم، تهران، سمت.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۹)، *فرهنگ سیاسی ایران*، چهارم، تهران، فرهنگ صبا.
- مظهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، چ بیست و دوم، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (بی‌تا)، *ولایت فقیه*، تهران، پیام آزادی.
- میلسن ژان و همکاران (۱۳۸۸)، *دیپلماسی عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین‌الملل*، ترجمه رضا کلهر و سیدمحسن روحانی، چ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق.
- مینایی، مهدی، «انقلاب اسلامی و جایگاه ژئواکونومیک» (تابستان ۱۳۸۸)، *اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۸، ص ۲۴۲-۲۴۴.
- نای، جوزف (۱۳۸۹)، *قدرت نرم ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، امام صادق.
- (مهر ۱۳۸۹) *شبکه‌های اینترنتی بعد کلیدی قدرت نرم در قرن ۲۱*، سایت باشگاه افسران جوان جنگ نرم، بازیابی شده در: ۷/۲۹/۲۰۱۳ از <http://www.afsaran.ir/index.php/۸۹۰۸۱۷۱۵۴۳>
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۲)، *تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، تهران، مرکز بازنشانی اسلام و ایران.